

بسم الله الرحمن الرحيم وایاه نستعین

## نیایش سالکان و ره آورد واصلان

۱. علم گرچه هستی مجرد است و تمام درجات هستی ، مخصوصاً هستی منزّه از لوث ماده ، کمال است ، لیکن کمال ، خود دارای مراتب فراوان است که برخی از آنها راجع به مرحله عقل انسان ، و بعضی دیگر راجع به مرحله وهم و خیال و مانند آن است ، و هرگز علمی که در حدّ تجرّد وهمی یا خیالی است ، همتای دانشی که در حدّ تجرّد عقلی است نمی باشد. پس از این جهت ، بین درجات علم تفاوت قابل ملاحظه ای یافت می شود ؛ همانند حیات که در عین کمال وجودی بودن ، دارای مراتب گوناگونی است که هرگز همتای هم نیستند.

علم از آن جهت که حقیقت ذات اضافه است ، و متعلّق خود را که « معلوم » باشد ، برای عالم روشن می کند ، ارتباط مستقیمی با معلوم دارد و چون معلوم ها همسان هم نیستند ، زیرا برخی از معلوم ها دارای وجود حقیقی اند و بعضی عاری از آن بوده و فقط به وجود اعتباری موجوداند ، و آنها که دارای حقیقت غیر اعتباری اند ، بعضی ثابت و دائمی اند و برخی متغیّر و گذرا هستند ، پس از این جهت ، هم بین علوم تفاوت شایان توجّهی یافت می شود ؛ همانند قدرت که در عین کمال وجودی بودن ، از لحاظ تعلّق به مقهورهای متفاوت ، دارای مراتب متعددی است که هرگز همسان نخواهند بود.

علم از آن جهت که گاهی همراه برهان بوده و گاهی مبرهن نیست ، به دو قسم تحقیقی و تقلیدی تقسیم می شود ؛ قسم اول ، از آن لحاظ که مستقل و قائم به نفس است ، و با شبهه شکاکان زائل نمی شود ، کامل تر از قسم دوم است که فاقد استقلال بوده و در معرض زوال است ، و امتیاز مهم بین اجتهاد و تقلید ، همین استقلال یکی و وابستگی دیگری است ؛ چنان که اختلاف دیگری بین درجات علم ، از جهت قطع و ظن و مانند آن وجود دارد که صناعات خاص منطبق از لحاظ مواد و مبادی تصدیقی قیاس ، عهده دار بیان آن است.

علم از آن جهت که با عالم پیوندی دارد که در بعضی از مراحل عین عالم است ، و علما از لحاظ قداست و قذارت روح یکسان نیستند ، زیرا بعضی از آنان علم را برای اهدای خویش و هدایت دیگران تحصیل کرده یا فرا می گیرند ، و برخی آن را دستمایه حطام زودگذر دنیا قرار می دهند که نه خود از آن طرفی می بندند و نه به دیگران فروغ می بخشند ؛ از این جهت ، تقسیم دیگری بالتبع دامنگیر عالم می شود.

از حضرت رسول اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلم ) رسیده است : « العلماء رجالان : رجل عالم آخذ بعلمه فهذا ناجٍ ، و عالم تارك لعلمه فهذا هالكٌ ... »<sup>۱</sup> ؛ دانشمندان دو صنف اند ؛ یکی عالمی است که به دانش خویش عمل می کند و نجات می یابد ، و دیگری عالمی است که به دانش خود عمل نمی کند و هلاک

---

<sup>۱</sup> - کافی ، ج ۱ ، ص ۴۴ .

می شود.

علم در نفس های ناپاک ، از جنود جهل به شمار می آید. از حضرت امام باقر ( علیه السلام ) رسیده است : « مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ . إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا »<sup>۲</sup> ؛ کسی که علم را برای مباهات و فخرفروشی نسبت به دانشمندان ، یا برای جدال با سفیهان ، یا برای جلب توجه جامعه فراگیرد ، در جایگاه دوزخ می نشیند ، زیرا ریاست فقط برای اهلش که از لحاظ نظر و عمل ، به کمال لازم هر دو جناح رسیده اند ، شایسته است ، و اگر عالمی مبتلا به هر سه خصلت بود ؛ یعنی هم به دام فخر و هم به تله جدال و هم به بند جاه گرفتار آمد ، عذاب های گوناگونی به انتظار او است. « اعاذنا الله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا » .

۲. همان طور که اصل تحصیل دانش به عنوان یک کمال انسانی در اسلام ترغیب شد ؛ چه اینکه حضرت رسول اکرم ( صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ) فرمود : « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ؛ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَغَاةَ الْعِلْمِ »<sup>۳</sup> ؛ فراگیری دانش بر هر مسلمان لازم است ؛ هشدار ! که خداوند طالبان علم را دوست دارد ، آن علمی هم که حایز اهمّیت است و غفلت از آن قابل اغماض نبوده ، و اغماض آن ، همانا ترک سنت پیامبر اسلام ( صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ) محسوب می شود ، کاملاً بیان شد ؛ چه اینکه از حضرت رسول اکرم ( صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ) رسیده است : « ...  
إِنَّمَا الْعِلْمُ

۲- کافی ، ج ۱ ، ص ۴۷.

۳- همان ، ص ۳۰.

ثلاثة: آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة، و ما خلاهن فهو فضل<sup>۴</sup>. آن دانش معهود که فراگیریش بر همگان لازم است سه قسم است:

قسم اول، جهان بینی الهی که ثابت نماید، سراسر قلمرو هستی، نشانه های آن هست محض بی نشان اند، و شناخت اسمای حسنی و افعال و آثار خدایی، و معرفت انبیا و مرسلین و ائمه (علیهم السلام) و فرشتگان و دوزخ و بهشت، و سایر مواقف قبل از دنیا و همراه با دنیا و بعد از دنیا را دربرگیرد، که همه این شناخت ها به اصول اعتقادی برمی گردد و مندرج در همین قسم است.

قسم دوم، حکمت عملی، اعم از فقه، حقوق و اخلاق، و قسم سوم، دانش های تجربی که براساس سنت پایدار الهی استوار است، و آنچه خارج از این محورهای یاد شده باشد، کمال مسنون است نه مفروض.

برای این حدیث شریف وجوه فراوانی ذکر شد، لیکن علومی که نیاز جامعه بشری را رفع می کند و ملت ها، مخصوصاً ملل اسلامی را مستقل می نماید، همانند طب، صنعت، کشاورزی و غیره، هرگز زائد نبوده، بلکه تحصیل آنها واجب عینی یا کفایی است، و حکم وجوب عینی یا کفایی آنها را قسم دوم تأمین می کند، و فراگیری مسائل آن را قسم سوم به عهده دارد، و نشانه ضرورت تحصیل آنها این است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لا یستغنی أهل کل بلد عن ثلاثة یفزع إلیهم فی أمر دنیاهم و آخرتهم فإن عدموا ذلک کانوا همجاً، فقیه عالم ورع و أمير خیر مطاع و طیب بصیر»<sup>۵</sup>.

<sup>۴</sup> - کافی، ج ۱، ص ۳۲.

<sup>۵</sup> - تحف العقول، ص ۳۱۹.

اگر علوم تجربی، مانند صنایع نظامی یا طب، در تأمین تمدن اصیل دخیل نمی بود، فقدان آن مایه همج شدن و زندگی حیوانی داشتن نمی شد؛ پس این گونه از علوم، جزء همان سه علم اند؛ بنابراین، رشته های علمی که تحصیل آنها فریضه است، مشخص شد.

در اینجا لازم است عنایت شود که اسلام، نه تنها اصل دانش را گرامی می دارد، و نه فقط دانش های سودمند را معرفی می کند، بلکه حوزه ها و دانشگاه هایی را که عهده دار تدریس علوم یاد شده اند، تأسیس نموده، و آنها را به جوامع بشری شناسانده است که بعداً به آن اشاره می شود.

انسان گرچه از جهت طبیعت «هلوع» و از لحاظ ماده و مدت «منوع» و «جزوع» است؛ «فإنها (النفوس) مختارة للباطل إلا ما وفقت، أمارة بالسوء إلا ما رحمت»<sup>۶</sup>، و تا مقهور نگردد، تن به هماهنگی با دیگران نمی دهد، و از این لحاظ مدنی بالطبع بودن او نیاز به تحلیل دارد که آیا بالاصالة مدنی است یا بالاضطرار مدنی می شود، لیکن از جهت فطرت، حق بین و حق طلب است، و تمدن به معنای واقعی، همراه با فطرت بینا و پویای او است؛ پس او مدنی بالفطرة است؛ گرچه بالاصالة مدنی بالطبع نباشد.

معنای مدنیته که مقتضای فطرت توحیدی او است، شهر نشینی در برابر روستا نشینی نیست، زیرا انسان مادی، اگر در شهر هم به سر برد، از حضارت و تمدن اصیل محروم است؛ کما اینکه انسان الهی اگر در روستا هم زندگی کند، از تمدن ناب فطرت برخوردار می باشد، و اگر انسان متفکری علوم تجربی را در پرتو فلسفه الهی، فقه، حقوق و اخلاق اسلامی فراگیرد،

---

<sup>۶</sup> - صحیفه سجادیه، دعای ۹.

به ندای فطرت خویش پاسخ مثبت داده است؛ و گرنه آن ندا را با ابزار علوم مادی خفه کرد، و آن منادی را در زیر تلی از هوی، هوس و دسیسه دفن نمود؛ (و قد خاب من دسیها) <sup>۷</sup>.  
امام سجّاد (علیه السلام) نسبت به پویندگان راه دانش های الهی چنین دعا می فرماید: «اللهم واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية، و أخلص لك بالوحدانية، و عاداه لك بحقيقة العبودية، و استظهر بك عليه في معرفة الربانية» <sup>۸</sup>.

۳. حقیقت اسلام اگر بخواهد به صورت عینی متمثل شود، به صورت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام معصوم، مانند امیرمؤمنین (علیه السلام) تجلّی می کند، و اگر بخواهد به صورت لفظی و کتبی ظهور کند، به چهره نورانی قرآن و حدیث معتبر مجسم می شود، و سخنی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره خود، و همچنین پیرامون امام معصوم دارد، به منزله تعریف حقیقت اسلام است.

بنابراین، حدیث معروف «أنا مدينة العلم و علیُّ بابها» <sup>۹</sup>، بشرهای متمدن بالفطرة را به مدینه علمی که فراگیری آنها لازم است، دعوت می کند، و اسلام را مهد جهان بینی الهی، فقه، حقوق، اخلاق، و علوم سودمند تجربی می داند، و آنچه درباره قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام) آمده است، گاهی به صورت «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» <sup>۱۰</sup> بیان می شود، و

---

<sup>۷</sup> - سوره شمس، آیه ۱۰.

<sup>۸</sup> - صحیفه سجّادیه، دعای ۱۷.

<sup>۹</sup> - التوحید، ص ۳۰۷.

<sup>۱۰</sup> - بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵.

گاهی به صورت «أنا مدينة العلم و عليُّ بابها»، زیرا منظور از «أنا» همان ثقل اکبر و قرآن کریم است، و مقصود از «علی» شخص معین امیر مؤمنین (علیه السلام) نیست، بلکه شخصیت حقوقی آن حضرت، یعنی حقیقت ولایت و امامت است که در همه معصومین (علیهم السلام) تجلی دارد.

از این رو، معنای حدیث این است که حقیقت اسلام، مدینه همه علوم لازم است؛ پس مدینه و حوزه و دانشگاه علوم سه گانه یاد شده، همانا حقیقت کامل و جامع اسلام است، و همان طور که هزاران فروع فقهی از یک سلسله اصول کلی استنباط می شود، می توان مسائل فراوان تجربی را با حس و عمل، از یک سلسله قواعد کلی استخراج کرد؛ با این تفاوت که منابع فقهی محدودتر از منابع علوم تجربی است، و تعبد در آن بیش از تعقل است، و تعقل در این بیش از تعبد، و منظور از تعبد در علوم تجربی، همان اصول موضوعه و پیش فرض هایی است که هنوز اثبات نشده است.

اگر جامعه اسلامی فاقد بخشی از علوم ضروری بود، به همان معیار از تحقق بخشیدن احکام الهی محروم است و هرگز نمی توان آن را مدینه رسول کرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست، زیرا مدینه آن حضرت که همان مدینه اسلام است، مدینه فاضله علم است، و نشانه اینکه همه ائمه (علیهم السلام)، همانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) باب مدینه العلم اند، تعبیرهای بلندی است که درباره آن ذوات مقدسه در زیارات و مانند آن آمده است.

قال الصادق (علیه السلام): «نحن ولاة أمر الله و خزنة علم الله و عیبة وحی الله»،<sup>۱۱</sup> «الأوصیاء هم أبواب الله عز وجل التي یوتی منها و لولاهم ما عرف الله عز وجل»

## وبهم احتجّ الله تبارک و تعالی علی خلقه» ۱۲.

۴. گسترش چشمگیر نسل بشر، مایه پیدایش اندیشه های بی شمار و ابتکار علوم فراوان شد، و جمع همه آنها، نه تنها میسور فرد یا گروه خاصی نیست، بلکه تحمّل آنها برای گروه های فراوان و امکانات لازم نیز سهل نیست؛ از این جهت، بخش حکمت نظری، یعنی فلسفه و کلام و مانند آن، و حکمت عملی، یعنی فقه و اخلاق و علوم مقدّماتی آنها را حوزه های علمیه به عهده دارند، و بخش علوم ریاضی و تجربی و مقداری از علوم عملی را دانشگاه ها متعهّداند، و گاهی در هر دو نهاد یاد شده، فرد یا مؤسسه ای پدید می آید که علوم نهاد دیگر را نیز واجد می باشد.

حوزه مقدّسه قم، رسالت خود را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وسیع تر از آنچه قبلاً بود، انجام می دهد و ضمن تدریس و تألیف فقه، اصول و علوم پایه، به تدریس علوم قرآن و تفسیر قرآن اعمّ از ترتیبی و موضوعی، و نیز به تدریس اصول عقائد، رجال، درایه، نهج البلاغه، اقتصاد و غیره اشتغال دارد، تا زمینه ای برای تخصّصی شدن رشته های علوم اسلامی باشد.

۵. ولایت گاهی به معنایی استعمال می شود که رتبه وجودی اولیای الهی را نشان می دهد، و زمانی به معنایی استعمال می گردد که سِمَت اعتباری والیان جامعه و متولیان امت اسلامی را بازگو می کند.

ولایت اولیای الهی، نه با انشای بشری جعل می شود، و نه با تهاجم ضدّ بشری نزع می گردد، چون آن کمال وجودی به علّت های برتر وابسته است که



با ظهور آنها ضروری می شود و با خفای آنها ممتنع می گردد؛ برخلاف ولایت والیان که هم با انشای خفیف المؤمنة جعل می شود، و هم با نقض سهل التناول نزع می گردد، زیرا ثبوتاً و سقوطاً به اعتبار معتبران وابسته است.

ولایت اولیای الهی همواره مطمح نظر سالکان بوده، و در نیایش ها به تحصیل آن ترغیب شد، به خلاف ولایت والیان که همواره سالکان سعی می کردند، او را به دیگری وا نهند و خود به چیز اصیل پردازند؛ «من فوت ولايتكم التي إنما هي متاع أيام قلائل يزول منها ما كان كما يزول السراب»<sup>۱۳</sup>.

گرچه ولایت والیان صالح نعمت الهی است؛ «فوالله إنني لأولى الناس بالناس»<sup>۱۴</sup>، و بدون آن جامعه گرفتار هرج و مرج و یا ظلم بالسویّه می شود؛ لذا اولیای الهی همواره برای آن نگران بودند؛ «... و لكنني آسى أن يلي أمر هذه الأمة سفهاؤها و فجّارها فيتخذوا مال الله دولاً و عباده خولاً...»<sup>۱۵</sup>، لیکن چون یک تکلیف کفایی است نه عینی؛ لذا سبکباران ساحل ها اصراری بر فراگیری آن نداشتند؛ «... و الله ما كانت لي في الخلافة رغبة و لا في الولاية إربة...»<sup>۱۶</sup>، «دعوني و التمسوا غيري فإننا مستقبلون أمراً له وجوه و ألوان...»<sup>۱۷</sup>.

برخلاف ولایت اولیا که یک تکلیف عینی است؛ لذا بخش مهم نیایش ها

---

<sup>۱۳</sup> - نهج البلاغه، نامه ۶۲.

<sup>۱۴</sup> - همان، خطبه ۱۱۸.

<sup>۱۵</sup> - همان، نامه ۶۲.

<sup>۱۶</sup> - همان، خطبه ۲۰۵.

<sup>۱۷</sup> - همان، خطبه ۹۲.

و مناجات ها را طلب آن ولا ، به خود اختصاص داده است ؛ کما اینکه مبدأ تعلیم دعا که همان قرآن کریم است ، آیات فراوانی را در پیرامون همین ولا دربر دارد ، و چون بحث ولا نمودن و طلب ولا نکردن علم بی عمل است و هر علم بدون عملی رخت بر می بندد ، و از محلّ ناقابل هجرت می کند ؛ « عن أبي عبدالله ( عليه السلام ) : العلم مقرونٌ إلى العمل فمن علم عمل ، و من عمل علم ، و العلم يهتف بالعمل فإن أجابه و إلاّ ارتحل عنه »<sup>۱۸</sup> و نیایش نیز زمینه عمل به آن علم است ؛ لذا اولیای واصل ، یعنی انبیا و ائمه معصومین ( علیهم السلام ) ، همواره با دعا مایه ظهور ولا را فراهم می نمودند ، و سایر راهیان کوی ولایت را تشنه زلال ولا می ساختند ، و آنان را از آب ولایت والیان که تکاثری بیش نیست ، باز می داشتند ، تا کوثر ولایت اولیا از درون و بیرون آنها که مظهر « هو الظاهر و الباطن » اند ، بجوشد ؛ آری تا از تکاثر نرهند ، به کوثر نمی رسند ؛ « ... لألّقت حبلاً على غاربها و لسقیت آخرها بكأس أولها و لألّفیتم دنیاكم هذه أزهد عندي من عطفة عنز »<sup>۱۹</sup>.

مناسب است مقداری از نداها و نجواهای اصحاب سیر و سرّ بازگو شود ، تا اخبار علمی با انشای عملی بیامیزد ، و طراوت طلب و دعا ، پژمردگی خبر جامد و گزارش خشک را برطرف کند. عن أبي عبدالله ( عليه السلام ) : « الدّعاء كهف الإجابة كما أنّ السّحاب كهف المطر »<sup>۲۰</sup>. نیایش قرارگاه اجابت خداست ، همان طور که ابر جایگاه باران

<sup>۱۸</sup> - کافی ، ج ۱ ، ص ۴۴.

<sup>۱۹</sup> - نهج البلاغه ، خطبه ۳.

<sup>۲۰</sup> - کافی ، ج ۲ ، ص ۴۷۱.

است ، و همان طور که جزم نظر و شوق عمل ، دو جناح نیرومند جهش اند ، شبهه نظری و شهوت عملی دو راهبند ستبراند ؛ لذا امام صادق ( علیه السلام ) که مظهر « هو الداعی » است ، چنین می گوید : « ... و إن هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه يتعرض لنا بالشهوات و ينصب لنا بالشبهات ... »<sup>۲۱</sup> ؛ هر وقت همّت به کار شایسته گماردیم ، شیطان ما را از آن باز می دارد و با معرض قرار دادن شهوت و نهادن دام شبهه ، رهزنی می کند.

طالبان ولا می کوشند ، جزمی منزّه از شکّ و شبهه ، و عزمی مبرّای از وهن ، و شوقی خالص از غبار شهوت فراهم نمایند که « فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ »<sup>۲۲</sup> . « ... و هب لي الأُنس بك و بأولئائك ... و امنن عليّ بشوق إليك ... »<sup>۲۳</sup> ؛ انس به خودت و به اولیای خودت را به من ببخش ، و اشتیاق به سویت را بر من منتّ بنه.

راهبان ولا می کوشند ، فرصت های زرّین « صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکری بدوام » را گرامی بدارند ؛ لذا ماه مبارک رمضان را جشن می گیرند ؛ « ... السلام عليك يا شهر الله الأكبر و يا عيد أوليائه »<sup>۲۴</sup> .

و چون این ماه شریف ، ظرف نزول قرآن کریم است ، بیش از هر چیز در خدمت کلام الله به سر می برند ، و فهم اسرار آن را که میسور سلسله جبال نیست ، مستلّت می کنند ؛ « ... حتّى توصل إلى قلوبنا فهمَ عجائبه ، و زواجر

---

<sup>۲۱</sup> - صحیفه سجادیه ، دعای ۲۵ .

<sup>۲۲</sup> - بحار الانوار ، ج ۱۳ ، ص ۴۳۱ .

<sup>۲۳</sup> - صحیفه سجادیه ، دعای ۲۱ .

<sup>۲۴</sup> - همان ، دعای ۴۵ .

أمثاله التي ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها عن احتمالته ...»<sup>٢٥</sup>.

سالمكان كوی ولا می خروشد ، آن چنان خدا را ستایش کنند که در جمع سعیدان اهل ولا باریابند ؛ « ... حمداً نسعدُ به فی السَّعداء من أولیائه و نصیرُ به فی نظم الشَّهداء بسیوف أعدائه إنَّه ولیُّ حمیدٌ » ،<sup>٢٦</sup> و چون اولیای الهی از ولای نصر هم برخوردارند ، و منصور خدا هرگز خوار نخواهد شد ؛ لذا چنین زمزمه می نمایند : « ... اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْ وَالِيَتِ لَمْ يَضُرَّهِ خِذْلَانِ الْخَاذِلِينَ ، وَ مِنْ أَعْطَيْتِ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعُ الْمَانِعِينَ ... »<sup>٢٧</sup>.

چنان که اولیای الهی از ولای محبت متعم اند ، و دوستی با خدا ، با تکبر سازگار نیست ، و هر کس که در بزم محبت مقرب تر است ، خاکساریش در پیشگاه قدس الهی افزون تر می باشد ؛ « ... وَ إِنِّ أَحَبُّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مِنْ تَرْكِ الْإِسْتِكْبَارِ عَلَيْكَ وَ جَانِبِ الْإِصْرَارِ وَ لَزْمِ الْإِسْتِغْفَارِ ... »<sup>٢٨</sup>. و از آن جهت که ولای شیطان مانع ولای رحمن است ، همواره رهایی از گزند شیطان را مسئلت می کنند ؛ « ... اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نِظْمِ أَعْدَائِهِ وَ اعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا نَطِيعُ لَهُ ... »<sup>٢٩</sup>. و از آن لحاظ که جایگاه اولیای الهی در قیامت مصون از هراس است ، و

---

<sup>٢٥</sup> - صحیفه سجادیه ، دعای ٤٢.

<sup>٢٦</sup> - همان ، دعای ١.

<sup>٢٧</sup> - همان ، دعای ٥.

<sup>٢٨</sup> - همان ، دعای ١٢.

<sup>٢٩</sup> - همان ، دعای ١٧.

همچنین قرارگاه آنان در بهشت ، از تزیین الهی برخوردار است ، زیرا خداوند آن بهشت را برای اصفیای خود مزین فرموده است. حشر و نشر با آنان و نیز مجاورت آنها در بهشت جزء آرمان پویندگان راه ولاست ؛ « ... و ارحمنی فی حشری و نشری ، و اجعل فی ذلک الیوم مع أولیائک موقفی ... » ،<sup>۳۰</sup> « ... و جاور بی الأطیبین من أولیائک فی الجنان الّتی زیّتها لأصفیائک ... » .<sup>۳۱</sup> از آن جهت که رسوایی نزد اولیای الهی مایه خواری بیشتری است ، نجات از آن را از خداوند می خواهند ؛ « ... و لا تخزنی یوم تبعثنی للقائک و لا تفضحنی بین یدی أولیائک ... » ،<sup>۳۲</sup> و چون اولیای الهی از قرب خاص برخوردارند ، دوستی با آنها و شرکت در جمع آنان ، مطلوب راهیان کوی آنها است.

« ... و اجعلنی فیہ من أولیائک المقربین »<sup>۳۳</sup> ، « اللهم اجعلنی فیہ محبباً لأولیائک و معادياً لأعدائک ... » .<sup>۳۴</sup>

چون زمینه افزایش محبت برای اهل ولا فراهم است و گروهی از آنان امید فزونی دوستی حق را در دل می پروراند ؛ لذا مشتاقان کوی ولایت چنین می سرایند : « ... إلهی أقمنی فی أهل ولایتک مقام من رجا الزیادة من محبتک ... » ،<sup>۳۵</sup> و از آن جهت که بارزترین مصداق اولیای الهی حضرت

---

<sup>۳۰</sup> - صحیفه سجادیه ، دعای ۵۳ .

<sup>۳۱</sup> - همان ، دعای ۴۷ .

<sup>۳۲</sup> - همان ، دعای ۴۷ .

<sup>۳۳</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای روز پنجم ماه مبارک رمضان .

<sup>۳۴</sup> - همان ، دعای روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان .

<sup>۳۵</sup> - همان ، مناجات شعبانیه .

رسول اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلّم ) و اهل بیت عصمت و طهارت ( علیهم السلام ) هستند ؛ لذا لحوق به آنان مسئلت می شود ؛ « ... و ألحقنی بأولیائک الصّالحین محمّد و آله الأبرار الطّیّین الطّاهرین الأخیار صلواتک علیهم و علی أجسادهم و أرواحهم و رحمة الله و برکاته » .<sup>۳۶</sup>

چون اولیای الهی تحت ولایت حق عزیزاند ، و از آن عزّت خاص برخوردارند ؛ لذا چنین زمزمه می نمایند : « ... یا من خصّ نفسه بالسّموّ و الرّفعة فأولیأوه بعزّه یعتزّون ... » ؛<sup>۳۷</sup> کما اینکه جامه هیبت و جلال الهی را دربرمی کنند ؛ « ... و یا من ألبس أولیائه ملابس هیبته فقاموا بین یدیه مستغفرین ... » .<sup>۳۸</sup>

خلاصه آنکه نشانه طلب ولای اولیای الهی در ادعیه و اذکار فراوان است ، و خداوند را با کلمه « مولی » خواندن ، در مناجات ها زیاد است ، و این دلیل اهتمام معلّمان نفوس به طی طریق ولایت است.

۶. اکنون که نیایش سالکان کوی ولا به طور اجمال روشن شد ، ره آورد واصلان کوی ولایت نیز باید معلوم گردد ؛ سلوک به هر درجه ای که باشد ، وصول مناسب خود را دربردارد ، و اگر به کمال نهایی منتهی شود ، وصول کامل را به همراه خواهد داشت ، و همان طور که بهترین زمزمه برای اهل سلوک کوی ولا ، نیایش های قافله سالاران این راه ، یعنی معصومین ( علیهم السلام ) است ، گرامی ترین نجوی و نوا برای واصلان نسبی این کوی ، مناجات واصلان کامل این مقصد ، یعنی همان معصومین ( علیهم السلام ) است :

---

<sup>۳۶</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای ابوحمزه ثمالی .

<sup>۳۷</sup> - همان ، دعای عرفه سیدالشهداء ( علیه السلام ) .

<sup>۳۸</sup> - همان ، دعای عرفه سیدالشهداء ( علیه السلام ) .

وصول به ولایت همان شهود توحید ذات و صفات و افعال است ، و با این حال ، هرگز کمالی از کمال های هستی به غیر خداوند استناد نمی یابد ، بلکه همه آنها ، منحصرأً به ذات اقدس الهی منتسب خواهد بود ؛ نمونه هایی از کمال های هستی که در حال سلوک مطلوب است و در حال وصول مسلوب می گردد ، و این سلب از هر اثباتی نیز بهتر است ، ذیلاً بیان می شود.

یکم. علم از کمال های هستی است و هر سالکی بدان نیازمند است ، لیکن وقتی واصل شد ، همه علوم را فانی در وصف علم نامحدود حق می نگرد ، و برای خود یا دیگران سهمی نمی بیند ؛ چه اینکه سیدالاولیا حضرت امیرمؤمنین ( علیه السلام ) ، در عین حال که می فرماید : « ... و ینحدر عنی السَّیْلُ و لا یرقی إلی الطَّیْر ... »<sup>۳۹</sup> سیلاب دانش از قلّه های روح می ریزد ، و پرنده اندیشه کسی به اوج جانم نمی پرد ، « ... سلونی قبل أن تفقدونی فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض ... »<sup>۴۰</sup> از من بپرسید ، هرچه می خواهید ؛ هر آینه من به راه های آسمان غیب از راه های زمین شهادت آگاه ترم ، و این دعواهای آن حضرت با امضای رسول اکرم ( صلی الله علیه و آله و سلّم ) تصدیق و گواهی شده است : « اعطانی الله تبارک و تعالی خمساً و اعطی علیاً خمساً ؛ اعطانی جوامع الکلم و اعطی علیاً جوامع العلم ... »<sup>۴۱</sup>.

مع ذلک ، در نیایش واصلانه خود در پیشگاه ذات اقدس خداوندی عرض می کند : « ... و عُدْ علیّ بفضلک علی مذنّب قد غمره جهله »<sup>۴۲</sup>.

---

<sup>۳۹</sup> - نهج البلاغه ، خطبه ۳.

<sup>۴۰</sup> - همان ، خطبه ۱۸۹.

<sup>۴۱</sup> - الخصال ، ج ۱ ، ص ۲۹۳.

<sup>۴۲</sup> - مفاتیح الجنان ، مناجات شعبانیه.

همان طور که همگان در دعای افتتاح ماه مبارک رمضان عرض می کنیم : « فارحم عبدک الجاهل » ، زیرا نسبت به علم ذاتی و بیکران حق ، صاحب مقام « سلونی » و دیگران یکسان اند. دوم. قدرت از کمال های وجودی است و هر راهی کوی ولا بدان نیازمند است ، لیکن وقتی واصل شد ، همه قدرت ها را فانی در اقتدار بی کران حق می نگرد و برای خود یا دیگران بهره ای نمی یابد ؛ چه اینکه سید الاولیا حضرت علی بن ابی طالب ( علیه السلام ) در عین حال که می فرماید : « ... و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولّیت عنها ... » ؛<sup>۴۳</sup> سوگند به خداوند ، اگر همه قبائل عرب برای نبرد با من پشت به یکدیگر بدهند ، هرگز از آنها روبر نمی گردانم ، یا : « و الله ما قلعت باب خیبر و رمیت به خلف ظهری أربعین ذراعاً بقوة جسدیة و لا حركة غذائیة لکنی أیدت بقوة ملکوتیة و نفس بنور ربّها مضيئة ... » ؛<sup>۴۴</sup> سوگند به خداوند ، درب خیبر را با نیروی مادی نکردم ، لیکن با نیروی ملکوتی انجام دادم ؛ مع ذلك ، در زمزمه واصلانه خویش در ساحت قدس حق عرض می کند : « ... یا ربّ ارحم ضعف بدنی و رقّة جلدی و دقّة عظمی ... » ،<sup>۴۵</sup> و با حیات مقام منیع « لا سیف إلاّ ذوالفقار و لا فتی إلاّ علیّ »<sup>۴۶</sup> چنین لابه می نماید : « ... ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البكاء ... » .<sup>۴۷</sup>

<sup>۴۳</sup> - نهج البلاغه ، نامه ۴۵.

<sup>۴۴</sup> - امالی صدوق ، مجلس ۷۷.

<sup>۴۵</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای کمیل.

<sup>۴۶</sup> - کافی ، ج ۸ ، ص ۱۱۰.

<sup>۴۷</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای کمیل.



سوم. حریت از کمال های وجودی روح است ، و هر طالب ولایی بدان محتاج است ، لیکن وقتی واصل شد ، هرگونه آزادی را فانی در اطلاق هستی حق می بیند ، و برای خود یا دیگران نصیبی مشاهده نمی کند ؛ چه اینکه سیدالاولیا حضرت امیرمؤمنین ( علیه السلام ) در عین حال که می فرماید : « **إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ ، وَ إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ ، وَ إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ** » ،<sup>۴۸</sup> و از طرفی به طور ارسال به آن حضرت چنین منسوب است :

« **إِلَهِي مَا عَبْدتَكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدتَكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدتَكَ** » ،<sup>۴۹</sup> و اگر هم حدیثی به این مضمون در جوامع روایی نباشد ، هیچ تردیدی در صحت مضمون او نیست ، زیرا هیچ عبادتی بالاتر از عبادت کسی که ضربه تاریخ ساز خندق او از همه عبادت ها و از عبادت همگان تا روز قیامت افضل است ، نخواهد بود ، و عبادت او ، نه تنها عبادت آزادگان است ، بلکه برجسته ترین عبادت آنان است ؛ مع ذلک ، در بارگاه الهی با نجوای واصلانه چنین عرض می کند : « **... وَ فَكَّنِي مِنْ شِدِّ وَثَاقِي ...** » .<sup>۵۰</sup> پروردگارا ! مرا از بند محکم آزاد فرما ! با اینکه هم از دام ترس از جهنم رها بود ، و هم از بند اشتیاق به بهشت آزاد بود .

خلاصه آنکه تمام کمال های هستی در برابر هست محض ظهوری ندارد ، بلکه معلوم می شود ، وصف کمالی همان هستی صرف بود که در جام جان اولیا هویدا شد ، و فرق بین حالت احتجاب و حالت اشتهار در اصل

<sup>۴۸</sup> - نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۷ .

<sup>۴۹</sup> - بحار الانوار ، ج ۶۷ ، ص ۱۸۶ .

<sup>۵۰</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای کمیل .

ظهور کمال حقّ نیست ، بلکه در علم به آن ظهور و جهل به آن است ، و هر دانشی که زمینه این آگاهی خاص را فراهم نکند ، حجاب است.

تاکنون نموداری از ره توشه سالکان و نیز ره آورد واصلان در ترنّم های نیایش آنان روشن شد. آنچه درخور اهتمام است ، همانا بیان خطّ و صول بین عبد و مولا است که با چه راهی بنده به حق واصل می شود و حفظ آن به چه چیز است ؟

چون خدای سبحان هستی نامحدود است ؛ لذا به هر چیزی از همه اشیا ، حتّی از خود او به وی نزدیک تر است ، پس تنها راه و صول ، همانا شهود وی است ، و تنها حجاب همانا غیر او را دیدن است ، و تنها چاره رفع حجاب ، همانا انقطاع به سوی او است ؛ به طوری که چیزی مورد توجّه حسّی و خیالی و وهمی و عقلی از لحاظ ادراک حصولی ، و همچنین شیئی مورد بینش شهودی از جهت علم حضوری نباشد ، مگر آنکه به عنوان وجه الله است ؛ ( **فأینما تولّوا فثمّ وجه الله** ) .<sup>۵۱</sup>

وقتی سالک از جهت بینش به جایی رسید که سراسر هستی خود و دیگران را نشانه آن بی نشان یافت ، هم بر خاطره های خود مسلّط می گردد که بد نیندیشد و بد نخواهد ، و هم بر خواسته های برخاسته از هوس و وسوسه پرده نسیان می نهد و محوشان می نماید ، و هم بر رفتار و گفتار خویش احاطه کامل دارد که برخلاف رضای حق گام ننهد. هنگامی که از لحاظ شهود حقّ ، از نگاه و فکر و ذکر و بینش و منش

شرک آلود رها شد ، هم آن ذات محیط صرف را که جمالش با جلال آمیخته ، و قهرش با مهر عجین شده ، مشاهده می نماید ، و هم کمال های هستی را ملک طلق او می بیند ، و سراسر جهان غیب و شهود را آینه دار جمال وی می نگرد ، و اندک توجه به آینه را حجاب شهود صورت آینه می داند ، و کمترین خواسته ای را غبار روی چهره شفاف مرآت می یابد ، و همان حالی که برای دیگران ، بعد از مرگ طبیعی پدید می آید ، او هم اکنون با موت ارادی مشاهده می نماید : ( ... لمن الملك اليوم لله الواحد القهار ) ، <sup>۵۲</sup> ( يوم لا تملك نفسٌ لنفسٌ شيئاً و الأمر يومئذ لله ) . <sup>۵۳</sup>

نه آنکه امور جهان ، امروز به دست دیگران باشد و در آن روز به دست خداوند قرار گیرد ، بلکه در تمام ایام و ادوار ، تنها زمامدار ذره تا ذره ، حرباء تا بیضاء و ... خداوند است ، و همان اثری که بعد از آن شهود فایق ، بهره قیامت زدگان می گردد که چیزی جز کمال ابد نمی طلبند و از کسی هم غیر از خدا نمی خواهند ، سالک واصل هم ، اکنون با مرگ ارادی داراست ، و چون ثمره خوشگوار این حال معلوم او است ، هم در تحصیل این حال غیر حق را ندیدن ، جهاد اصغر و اکبر دارند ، و هم در صیانت آن و بهره وری از ثمره وی ، از جهادین غفلت ندارند که غفلت همان احتجاب از شهود حق است ؛ وگرنه :

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی \* \* \* \* غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد <sup>۵۴</sup>

<sup>۵۲</sup> - سوره غافر ، آیه ۱۶ .

<sup>۵۳</sup> - سوره انفطار ، آیه ۱۹ .

<sup>۵۴</sup> - دیوان حافظ ، غزل ۱۴۴ .

اکنون سخن را از زبان بهترین سالکان واصل می شنویم ؛ مناجات شعبانیه که دستورالعمل همه امامان معصوم ( علیهم السلام ) است ، اوّل از دعا ، آن گاه ندا و سپس نجوای عبد شروع می شود ، تا رفته رفته به ندا و سپس نجوای مولی ختم گردد ؛ « ... و اسمع دعائی إذا دعوتک ، و اسمع ندائی إذا نادیتک ، و أقبل علیّ إذا ناجیتک ... و اجعلنی ممّن نادیته فأجابک ، و لاحظته فصق لجلالک فناجیته سرّاً ، و عمل لک جهراً ... » .

آنچه ائمه ( علیهم السلام ) در این مناجات آرزو کردند ، فوق آن چیزی است که برای موسای کلیم ( علیه السلام ) حاصل شد ، زیرا صعقه و مدهوشی کلیم الله ، محصول نگاه غیرمستقیم حق بود ، چون نگاه خدای سبحان به کوه افتاد ، نه به موسی ؛ ( فلما تجلّی ربّه للجبل ... )<sup>۵۵</sup> ، و خداوند خواسته موسی را در پرده حجاب پاسخ مثبت داد ، نه بی پرده ؛ یعنی موسای کلیم ( علیه السلام ) عرض کرد : ( ربّ ارنی أنظر إلیک ... )<sup>۵۶</sup> ؛ خدایا خود را به من نشان ده و برای من تجلّی کن ، تا با چشم جان نه با چشم سر ، به سوی تو بنگرم ، نه تو را ببینم ؛ هرگز تقاضای رؤیت مستقیم نداشت ، بلکه تمنّای نگاه بی پرده داشت و بین نظر و رؤیت فرق ها است .

آن گاه خداوند فرمود : رؤیت حقّ بی پرده بهره تو نیست ؛ چنان که تجلّی بی حجاب نیز نصیب تو نخواهد بود ، بلکه همان طور که از لحاظ شنیدن کلام حق ، حجاب درخت دخیل بود ، از لحاظ شهود جمال حق ، پرده کوه ذی دخل است ، و ثمره این تجلّی جلال آمیز کوه ، غیر از آن تجلّی جمال آمیز شجر بود که نه تنها پی آمد سنگینی نداشت ، بلکه هرگونه هراس و اضطراب

<sup>۵۵</sup> - سوره اعراف ، آیه ۱۴۳ .

<sup>۵۶</sup> - سوره اعراف ، آیه ۱۴۳ .

حضرت موسی ( علیه السلام ) را نیز برطرف کرد.

در اینجا کوه آن چنان مندک شد که اثری از او نماند ، زیرا تجلی مستقیم با ظهور غیر نمی سازد ، ولی موسی ( علیه السلام ) مدهوش شد ؛ وقتی به هوش آمد ، قبل از هر چیز به سبوح بودن حق لب گشود که هر انسان کاملی توان شهود بدون واسطه حق را ندارد ؛ ( و لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرِيكَ وَ لَكِن نُنظِرُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِينِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعْقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تَبت إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ) .<sup>۵۷</sup>

پس آنچه نصیب کلیم الله شد ، صعقه و مدهوشی ناشی از تجلی با حجاب بود ، لیکن در این مناجات شعبانیه ، همانا مطلوب ، صعقه و مدهوشی از تجلی مستقیم و بدون حجاب است ، زیرا چنین خواسته شد که « ... وَ لَاحِظْتَهُ فَصَعِقَ لَجَالِكِ ... » نه « لَاحِظْتَ شَيْئًا آخِرَ ... » ، و سرّ این تفاوت را می توان در جمله های قبل یافت ، زیرا در آن کلمات ، از خدای سبحان « کمال الانقطاع » خواسته شد ؛ « ... إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حِجَابَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مَعْلُوقَةً بِعِزِّ قَدْسِكَ ... » .

اگر سالکی از هر تعلّق ، بلکه از هر تعین ، منقطع و آزاد شد ، همان طور که هیچ موجود مادّی ، برای او حجاب ظلمانی نیست ، هیچ موجود مجرد نیز برای او حجاب نوری نخواهد بود ، و صعوبت هیچ مطلب علمی مانع نفوذ

شهود او نمی باشد ، زیرا از هرگونه نیازی به علّت های قابل رهایی یافت و فقط به علّت فاعلی وابسته شد ، و دیگر سخن از ظرفیّت محدود و قابلیّت مقید نیست ، چون فقط به عزّ قدس خدا تکیه کرد ، و آن مقام هم ، تحمّل همه تجلّی ها را داراست ، زیرا معدن عظمت و بزرگی است و آنچه در پایان همین مناجات آمد که « ... و ألحقنی بنور عزّک الأبهبج فأکون لک عارفاً و عن سواک منحرفاً ... » ، هماهنگ با « کمال انقطاع » است ، و اینکه آمده : « ... و منک خائفاً مراقباً ... » ، منظور خوف هجران از آن ملاحظه صعقه آور است ، نه خوف از دوزخ که راجع به کمال های ابتدایی آن ذوات مقدّسه است ، و برای همیشه آن خوف از جهنّم و سایر کمال های انسانی را که در ادعیه دیگر وارد شده دارند ، لیکن خوف در این جمله از مناجات ، همان ترک از دست دادن مقام قرب شهود است ؛ نظیر آنکه می گوید : « ... هبني صبرت علی عذابک فکیف أصبر علی فراقک ، و هبني صبرت علی حرّ نارک فکیف أصبر عن النظر إلی کرامتک ... » .<sup>۵۸</sup>

پس معلوم شد که تنها خطّ وصول عبد و مولا ، همان راه شهود است ؛ چه اینکه سیّدالاولیا ( علیه السلام ) ، درباره وصول فرشتگان چنین می فرماید : « ... و وصلت حقائق الإیمان بینهم [ الملائکة ] و بین معرفته [ تعالی ] و قطعهم الإیقان به إلی الوله إلیه و لم تجاوز رغباتهم ما عنده إلی ما عند غیره قد ذاقوا حلاوة معرفته [ تعالی ] ، و شربوا بالکأس الرویة من محبّته و تمکنّت من سویداء قلوبهم و شیجة خیفته ... » .<sup>۵۹</sup>

<sup>۵۸</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای کمیل.

<sup>۵۹</sup> - نهج البلاغه ، خطبه ۹۱.

آنچه بین ملائکه و شناخت خداوند رابط قرار گرفت ، همانا خط ایمان حقیقی بود که در پرتو یقین به خداوند ، آنها را واله و شیدای حضرت حق گرداند و هرگز رغبت آنان به سوی غیر خدا متوجه نشد ، و همان مقداری از معرفت حق را که چشیدند ، زمینه شد که از جام لبریز محبت بیآشامند ، و در عین حال در درون جان آنها ترس الهی جایگزین شده است.

برای « کمال الانقطاع » ثمره های فراوانی مترتب است که یکی از آنها در دعای امام سجّاد ( علیه السلام ) چنین آمده است : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بَانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رَفْدًا وَ قَلْبِي مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ وَرَأَيْتُ أَنَّ طَلِبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌُ مِّنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِّنْ عَقْلِهِ ... » ،<sup>۶۰</sup> « ... وَ قَلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا وَ أَنِّي يَرْغَبُ مَعْدَمٌ إِلَى مَعْدَمٍ ... » .<sup>۶۱</sup>

خلاصه آنکه محصول انقطاع تام به سوی خدا ، شهود غنای مطلق او و فقر محض دیگران است ؛ در این حال ، طلب از غیر خدا سفاقت و ضلالت بوده ، و رغبت تهی دست به ندار و تهی دست دیگر اعجاب آور.

خدایا ! جز تو و جز از تو نه هدف ماست ، و نه راه ما ، تو خود ما را از راه خودت به خودت برسان ؛ « ... يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي ، يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » .<sup>۶۲</sup>

العبد ، عبدالله جوادی آملی

۲۵ ماه مبارک ۱۴۰۸ مطابق با ۱۳۶۷ / ۲ / ۲۲ ش

قم المقدسه

<sup>۶۰</sup> - صحیفه سجّادیه ، دعای ۲۸.

<sup>۶۱</sup> - همان ، دعای ۱۳.

<sup>۶۲</sup> - مفاتیح الجنان ، مناجات المریدین.